



دوره هفتم تقنینیه

جلسه	<h1>مذاکرات مجلس</h1>	شماره
۸۳		۸۳
تاریخ تأسیس آذر	مندرجات	قیمه اشراک
۱۳۰۵	فقط شامل مذاکرات مشروح جلسات مجلس شورای ملی	کلیه ایران سابقانه ده تومان
جلسه یکشنبه ۱۰	خواهد بود	خارجه ۴ دوازده تومان
آذر ماه ۱۳۰۸	پس از ختم هر جلسه کلیه مذاکرات در یک شماره منتشر میشود	قیمه تک شماره
مطابق ۲۸ جمادی الثانیه	مطبعه مجلس	یک قران
۱۳۴۸		

مذاکرات مجلس

صورت مشروح مجلس روز یکشنبه ۱۰ آذر ماه ۱۳۰۸ * (۲۸ جادی الثانیه ۱۳۴۸)

نهرست مذاکرات

- ۱) تصویب صورت مجلس
- ۲) تصویب چهار فقره مرخصی
- ۳) توبه شور اول لایحه تاهین مدعی به از ماده شانزدهم
- ۴) موقع و دستور جلسه بعد - ختم جلسه

مجلس یکساعت و نیم قبل از ظهر ریاست آقای دادگر تشکیل گردید

[۱ - تصویب صورت مجلس]

صورت مجلس روز پنجشنبه ۷ آذر ماه را آقای مؤید احمدی (منشی) قرائت نمودند * * *

رئیس - در صورت مجلس نظری نیست ؟

مرخصی رسیده است قرائت میشود :
۱ - نماینده محترم آقای صالحی ارستانی بشرح مراسله

نقضای سه ماه تمدید مرخصی نموده و لزوم توقف خود
رئیس - صورت مجلس تصویب شد

۲ - تصویب چهار فقره خبر کمیسیون مرخصی]
رئیس - چهار فقره را پرت از کمیسیون عرایض و

نموده در نتیجه بانقضای ایشان موافق اینک مرخصی ایشان

* * * عین مذاکرات مشروح هشتم و سوهین جلسه از دوره هفتم تقنینیه (مطابق قانون ۸ آذرماه ۱۳۰۵)

دایره تند نویسی و تحریر صورت مجلس

* * * اسامی غائبین که ضمن صورت مجلس خوانده شده است : غائبین با اجازه - آقایان : حسنعلی میرزا دولتشاهی - ملک آرائی - خطیبی - امیر ابراهیمی - محمود رضا - سید کاظم - بیات ماکو - آقا زاده سبزواری - صادقی - ملک مدنی - طالشخان - نبور ناس - غائبین بی اجازه - آقایان : میرزا حسنخان وثوق - دکتر سنک - آصف - اعظم - لرستانی - قوام - حاج رحیم آقا - میرزا ابوالفضل - حکمت - آقا رضا مهدوی - حاج حسین آقا مهدوی - شیخ علی مدرس - حاج حسن آقا ملک - حاج غلامحسین ملک - دیر آمده با اجازه - آقای کاشانی - دیر آمدگان بی اجازه - آقایان : بوشهری - فولادوند

را از شانزدهم مهرماه ۱۳۰۸ الی سه ماه دیگر تصویب و خبر آن را تقدیم مینماید

رئیس - آقای فیروز آبادی

فیروز آبادی - بنده مکرر عرض خودم را در این زمینه کرده ام و باز هم میکنم هر چند نتیجه هم نبرم ولی امید وارم که نتایج دیگری بعد ها داشته باشد. خود آقای صالحی بهتر از بنده میدانند که کار نکرده نباید مزد گرفت مقتضواری خودشان میدانند در اسلام بد است و نمیشود هر پولی را يك اسمی رویش گذاشت و آنرا باصطلاح خودمان حلال کرد و خورد خبر این مال مال مردم است و اگر هم میخواهند بگیرند باید مصرف خودش برسانند و از این هم که بگویند آقای صالحی میگیرند و خودشان به مصرف خودش میرسانند با این هم بنده موافق نیستم چرا؟ برای اینکه این کارها را باید علنی کرد تا دیگران هم بکنند و بدانند که باید این کارها را کرد باین ملاحظه بنده مخالفم و تصویب هم نمیکنم و رأی هم نمیدم

رئیس -- آقای اعتبار

اعتبار - برای اطلاع خاطر حضرت آقای فیروزآبادی عرض میکنم آقای صالحی مخصوصاً بنده که این سفر رفتم بلرستان دیدم ناخوش بودند و خیلی هم کسل بودند و برای معالجه مانده بود و مشغول معالجه بود و تصور میکنم هیچ مصرف خوبی بهتر از این نیست که موافقت شود با مرخصی ایشان و تصویب شود و آن نظر حضرت مستطاب عالی را ایشان خودشان تأمین خواهند کرد (صحیح است)

رئیس - رای میکنم به مرخصی آقای صالحی . موافقین قیام فرمایند (اغلب قیام نمودند) تصویب شد
خبر راجع بمرخصی آقای اورنگ قرائت میشود:

(۲) نماینده محترم آقای اورنگ برای لزوم مسافرت از تاریخ حرکت چهل روز تقاضای مرخصی نمودند

کمیسیون با تقاضای ایشان موافق و اینک خبر آنرا تقدیم میدارد .

رئیس - آقای روحی

روحی - موافقم .

رئیس -- موافقین با مرخصی آقای اورنگ قیام فرمایند (عده کثیری قیام نمودند) تصویب شد

خبر راجع به مرخصی آقای ابلخان قرائت میشود:
(۳) نماینده محترم آقای ابلخان برای رسیدگی با امور حوزه انتخابیه خود و لزوم اینکه باید حتماً حرکت فرمایند از تاریخ حرکت تقاضای چهل روز مرخص نمودند کمیسیون عذر ایشان را موجه دانسته با تقاضای ایشان موافق اینک خبر آن را تقدیم مینماید .

رئیس - آقای فیروز آبادی

فیروز آبادی - بنده در مرخصی آقای اورنگ مخالف بودم اجازه خواستم ملتفت نشدند که بنده اجازه خواسته ام و خیلی معذرت میخواهم از آقایان که در اجازه خواستم بنده با مرخصی آقای اورنگ موافق نیستم زیرا بحمدالله ایشان محتاج نیستند و خودشان عیب ندارند که کار نکرده پول بگیرند زیرا که هم مسلمانند و هم باوجدان مسلمان و باوجدان هم حاضر نمیشود که کار نکرده مزد بگیرد خود بنده در يك صورت موافقت میتوانم بکنم در صورتیکه با تمام یا نصف حقوق ایندوم مرخصی را تخصیص بدهند بکار خیر و الا اگر نخواهند این لطف را بکنند بنده کاملاً مخالف هستم و رأی من هم حالا نتیجه هم ندارد نداشته باشد .

زوار - (خبر کمیسیون عرایض و مرخصی) - عرض کنم که هیچ راه حل پیدا نمیشود برای اینکه این حرفهایی که مطابق باشن مجلس نیست گفته نشود که يك نماینده که میخواهد مرخصی بگیرد اصافاً با

مخالفت نشود

فیروز آبادی - بکی . نه همه نمایندگان .

خبر - اجازه فرمائید . راه حلی که پیدا شده در کمیسیون عرایض فقط اجرای نظامنامه داخلی مجلس شورای ملی است آنجا مینویسد : که هر نماینده که عذر موجه داشته باشد کمیسیون ناگزیر است که موافقت کند با مرخصی او البته مکرر عرض کرده ام که کمیسیون نهایت حسن ظن را دارد و این حسن نیت را که حضرت آقا در این قبیل مسائل میفرمایند حقیقه تقدیر میکند ولی کمیسیون هم يك وظایفی دارد و در حدود نظامنامه داخلی مجلس تعقیب میکند آن چیزی را که موظف است و بعلاوه يك مسائل اخلاقی را ملاحظه میکنند و آن این است که آقای امیر حسین خان ابلخان از اول دوره هفتم تا امروز هیچ مرخصی ندانسته اند (صحیح است) مخصوصاً يك قسمت از گرفتاریهای ایشان در خود مجلس شورای ملی در مباشرت مجلس است پس ملاحظه فرمائید میتوانم عرض کنم زحمات ایشان باز زیاد تر از این بوده است که ما موافقت کنیم در این قسمت و باید تقدیر کنیم (فیروزآبادی) - پس وجود ایشان لازم تر است) و شرحی هم که به کمیسیون عرایض و مرخصی نوشته اند لزوم مسافرت ایشان را به محل که میخواهند مسافرت کنند اجبار میکند پس مانعی ندارد که آقا از مخالفت خودشان صرف نظر کنند و با مرخصی آقای ابلخان موافقت فرمایند و يك ممتنی هم به کمیسیون عرایض در آئینه بگذارند و بدانند که کمیسیون عرایض و مرخصی هیچوقت میل ندارد که حقیقه در این حقوق که از مجلس گرفته میشود بخواند و حاضر شود که يك نماینده بيموقع حقی بگیرد .

رئیس - موافقین با مرخصی آقای ابلخان قیام فرمایند (اکثر حضار قیام نمودند) تصویب شد خبر دیگر:

(۴) نماینده محترم آقای شهداد بواسطه کسالت و

معالجه از تاریخ دهم آذر تقاضای بازده روز مرخصی نمودند کمیسیون با تقاضای ایشان موافق و اینک خبر آن را تقدیم مینماید .

کازرونی - مخافی ندارد .

فیروز آبادی - چون مریضند و بازده روز است مخالفت ندارم .

رئیس - موافقین با مرخصی آقای شهداد قیام فرمایند (اغلب قیام نمودند) تصویب شد .

[۳- بقیه شوراول لایحه تأمین مدعی به ازماده شانزدهم]

رئیس - لایحه قانونی تأمین مدعی به شور اول ماده شانزدهم قرائت میشود :

ماده شانزدهم - تأمین مدعی به یا محکوم به بتوقیف مقداری از اموال منقول یا غیر منقول مدعی علیه یا محکوم علیه که متناسب با میزان مدعی به یا محکوم به باشد بعمل می آید . هرگاه مدعی به یا محکوم به عین معین باشد مادام که توقیف آن عین ممکن است توقیف سایر اموال ممنوع است باستثنای آن چه راجع به حصول در این قانون مطرح است .

رئیس - آقای فیروز آبادی

فیروز آبادی - بنده در اینجا که اگر مدعی به عین معین باشد باید همان عین توقیف شود و موجب این ماده عرضی دارم که چون این حق تقدماً معلوم نشده است گاهی از اوقات این عین مصادف میشود به آن مستثنیات دین یا خانه شخصی یا مال سواری یا چیزهایی که محل احتیاجش است آنوقت اگر بنا باشد (حق که معلوم نشده) عین توقیف شود این اسباب زحمت است بنده در این قسمت مخالفم حالا که میخواهند توقیف کنند باید قید شود که مستثنیات دین باید مطلقاً مستثنی باشد چون هنوز که معین نشده است که این مال حتماً مال او است اگر معلوم شده بود که معلوم بود آن عین مال مدعی است باید ببرد و چون حالا معلوم نشده است حالا نمیتوان

مستثنیات دین را هم توقیف کرد مستثنیات باید مطلقاً توقیف نشود .

رئیس - آقای کیا موافقت ؟

کیا نوری - عرضی ندارم .

رئیس - آقای آقا سید یعقوب

آقا سید یعقوب - بلی بنده چون اجازه خواسته بودم مخالف با فرمایش آقای فیروز آبادی هستم و در يك قسمت ماده هم خود بنده يك نظری دارم و گمان میکنم آقای مخبر موافقت بفرمایند که در عین این که جواب ایشان گفته میشود نظر خودم را هم در این ماده عرض کنم . اصل توقیف نه اخراج مال است از بد آن کسی که مال در بد او است نه اینکه ما بیائیم بگروئیم یا این که از مستثنیات دین است از بد او خارج کنیم سلب قدرت مالک را از مال خودش نکرده ایم و این در واقع تحت نظر گرفتن است این را تحت نظر میگیریم که تفریط با تعدی درش واقع نشود تا این که محاکمه واقع شود و مال بدست مالک برسد این مسئله باید يك قدری معلوم شود چون دین امر کلی است و امر کلی تعیین در فرد مخصوص ندارد از این جهت ما در آن جا معین کردیم که میتواند در مستثنیات دین انتقال باید از این به شئی دیگر از این جهت چون دین امر کلی است در مستثنیات میتواند انتقال بدهد ولی در عین نمیشود همین جور که به بیروز يك نفر از آقابان نمایندگان اظهار کردند که اگر عین مدعی به از جمله مستثنیات واقع شد یعنی اگر از جمله چیزهایی واقع شد که از مستثنیات دین است خانه ایست که متناسب با عز و شرف من است این خانه است در صورتیکه این خانه ملك دیگری است و مسلم است که این مال دیگری است اینجا باید استثناء شود یعنی این ملك و این خانه را بعد از اینکه ثابت شد که این خانه مال من نیست نباید این را بگیرند ؟ خیر باید حتماً از او بگیرند .

فیروز آبادی - بعد از ثبوت .

آقا سید یعقوب - بلی . اینجا اگر عین مدعی به یا محکوم به از مستثنیات دین باشد میباید که تحت نظر بگیریم و میباید که از تعدی و تفریط مصون بماند نه این که خارج کنیم که مخالف با ماده پانزدهم باشد . این نظر بنده بود در جواب حضرتعالی حالا شاید آقای مخبر چیز دیگر در نظر گرفته باشند و این چیزی را که بنده در نظر گرفتم این است که اینجا مینویسد تا این مدعی به یا محکوم به بتوقیف مقداری از اموال منقول یا غیر منقول مدعی علیه یا محکوم علیه که متناسب با میزان مدعی به یا محکوم به باشد بعمل می آید . چون در سابق يك جائی بیان شد که تعیین میزان با محکمه است حالا اگر این نظر هم در اینجا محفوظ باشد که اینجا نوشته است با آنچه که در سابق بود که تعیین او را محکمه میکند که اختلاف دارد حالا اختلاف کردند در میزانی که مناسب با آن باشد مدعی علیه میگوید در داتک خانه است مدعی میگوید خیر دو داتک از خانه نیست چهار داتک است اینجا عقیده بنده این است و شاید بعد هم پیشنهاد کنم که تعیین میزان مدعی به متناسب با محکمه است و در اینجا باید قید شود موضوع نظر بنده این است و نکته دیگر خواستم نظر آقای مخبر را جلب کنم که مرادشان چه چیز است که اینجا در ماده میگوید : مادام که توقیف آن عین ممکن است توقیف سایر اموال ممنوع است معنی ممنوع چیست یعنی قرار توقیف ابتدا نمیدهد یا اینکه اگر داد باید استیفاء بدهند این با اصطلاح خودمان مجازاتی رای قضی دارد یا اینکه بکلی این حکم باطل است و اگر قرار داد جبران این چه خواهد شد استیفاء میدهد یا اینکه خود حکم باطل است چون شما در قضاوت بوداید نظر قضای شما در اینجا چیست ؟

باسا (مخبر کمیسیون قوانین عدلیه) - عرض میشود در قسمت اول که فرمودید متناسب آن چیزی که توقیف

میشود یا مدعی به بنظر محکمه باشد قانوناً این طور است در قانون يك فصلی است که مدعی به همان است که مدعی معین میکنند در عرض حال اصل این است مگر این که مدعی علیه تکذیب کند اگر تکذیب کرد و تفاوت خیلی بود آنوقت قاعده این است که آن میزانی که مدعی معین میکنند و آن میزانی که مدعی علیه معین میکنند جمع میکنند و تصنیف میکنند و همان میزان مدعی به است این ترتیب قانونی آن است مثلاً مدعی میگوید هزار تومان و مدعی علیه میگوید پانصد تومان جمع میکنند میشود هزار و پانصد تومان در صورت اختلاف آنوقت مدعی به میشود هفتصد و پنجاه تومان و جور دیگر هم ممکن است که محکمه بنظرش این طور بیاید که باز تفاوت فاحش است ما بین میزانی که مدعی معین کرده است و میزانی که مدعی علیه معین میکند این جا بنظر محکمه و اهل خبره میزان مدعی به را معین میکنند این ها يك دستوراتی است که در قانون در موقع تقدیم عرض حال مقرر است که چه باید بشود و اگر قرار توقیف بکمالی هم جهت تأمین مدعی به صادر شد به همین مقررات به تناسب میزان مدعی به توقیف خواهد شد و شبهه نیست که میزان آن بنظر محکمه است و باختیار مدعی یا مدعی علیه نیست . در قسمت دوم که فرمودید که معنی ممنوع چیست کلمه ممنوع است بمعنی بنده کافی است یعنی قضات این کار را نباید بکنند مثل سایر ممنوعیت های قانونی امر و نهی هایی که در قانون شده است و قضات میکنند که اجرا کنند اگر تخلف کردند چه میکنیم یا آنها ؟ میگوئیم که باید ارجاع شود به محکمه انتظامی و البته قضات نباید این کار را بکنند اگر کرد البته باید برود به محکمه انتظامی .

رئیس - آقای حاج سید محمود .

حاج سید محمود - عرض کنم مسئله تأمین اعم است از اینکه مدعی به باشد یا محکوم به باشد اگر محکوم شد چه مالعی دارد که عین را توقیف کنند وقتی که محکوم شده است

خوب مال دیگر را چرا باید تأمین کرد آقا سید یعقوب - قطعی نیست

مخبر - عرض کنم در قانون يك فصلی هست راجع به اجرای موقت اجرای موقت عبارت از این است که يك حکمی از محکمه ابتدائی صادر میشود یعنی قابل استیفاء است و قطعی نیست گفته میشود که چون نظر مدعی یا صدور حکم غیر قطعی تقریباً اجرا شده است ممکن است این را موقتاً اجرا کرد در این جا این طور اشاره شد که بجای این که اصل اجرای موقت را اجرا کنیم در ردیف تأمین مدعی به قرار میدهم یعنی حکم اجرای موقت صادر شود مثل قرار تأمین مدعی به چون ترتیب اجرای موقت اینطور است که محکوم له که تقاضا کرد آنوقت اجرا میکنند و باید محکوم له یا تقاضای اجرای موقت محکوم به را تأمین کند و اجرا بدون تأمین و شرط تأمینی نمیشود . طرز تأمین محکوم به قانوناً این طور است و این که فرمودید گرفته شود بهش داده شود نمیشود چرا ؟ برای این که حکم قطعی نیست توقیف میشود و آنوقت مدعی به یا محصول است یا عین است اگر عین است که توقیف میشود و اگر محصول است که در این ماده صریح دارد که توقیف نمیشود ولی در سایر موارد عین مدعی به توقیف میشود مثلاً بنده شاکي هستم از شما که فلان مالی که در تصرف شما است فرضاً مال من است فرض میکنم که محکمه هم حکم داده است به حقانیت بنده ولی حکم موقت و غیر قطعی است بنده یا تقاضای تأمین محکوم به را میکنم یا عین همان مدعی به را ، این شبهه ندارد .

رئیس - ماده هفدهم قرائت میشود :

ماده هفدهم - مدعی علیه میتواند تقاضای تبدیل مالی را که توقیف شده است به مال دیگر بنماید مشروط بر اینکه مالی که پیشنهاد میشود از حیث قیمت و سهولت فروش از مالی که قبلاً توقیف شده است کمتر نباشد و نیز مدعی علیه یا محکوم علیه میتواند با دادن ضامن معتبر

تقاضای رفع توقیف نماید در مواردی که عین مدعی به یا عین محکوم به توقیف شده باشد تبدیل نامین منوط بر رضایت طرف است .

رئیس - آقای اورنگ

اورنگ - این ماده مشتمل بر دو جزء است یکی جزء اول ماده و یکی جزء آخر ماده در جزء اول بنده يك عرضی دارم و در جزء آخر هم يك عرضی دارم که عرض میکنم در ماده هفده میگویید : که مدعی علیه و محکوم علیه میتوانند تقاضای تبدیل مالی را که توقیف شده است به مال دیگر بنمایند مشروط بر اینکه مالی که پیشنهاد میشود از حیث قیمت و سهولت فروش از مالی که قبلاً توقیف شده کمتر نباشد . این جا مفهوم این است که اگر ادعا بر عین يك مالی شد باز میتواند تقاضای تبدیل نامین کند ؟

یاسائی - بلی بلی .

اورنگ - با این ماده میتواند . این جا عقیده بنده این است که اگر ادعا بر عین است (عین معین) حق تبدیل نخواهد داشت و اعتقاد من این است که يك دفعی شود که این جزء تبدیل و تغییر داده شود که اگر ادعا بر عین معین است همان عین معین توقیف شود و تبدیلیش را مدعی علیه نتواند پیشنهاد کند این یکی . جزء آخر ماده هم میگویید : و نیز مدعی علیه یا محکوم علیه میتواند با دادن ضامن معتبر تقاضای رفع توقیف نماید در مواردی که عین مدعی به یا محکوم به توقیف شده باشد تبدیل نامین منوط بر رضایت طرف است (آقای سید یعقوب - این جواب اول است) حالا مدعی علیه میتواند تبدیل بکند آن مالی را که توقیف کرده اند با مال دیگرش مثلاً قالی مرا توقیف کرده اند من میآیم در محکمه که قالی مرا توقیف کرده اند و میگویم من از شما میگویم محکمه تقاضا میکنم که رفع توقیف از قالی من بکنید و سندلی مرا توقیف کنید این ماده میگویید که این تقاضا را من میتوانم بکنم ولی بنده

عرض میکنم که اگر ادعای مدعی بر عین این قالی است دیگر محکمه نمیتواند تبدیل کند تقاضای مدعی علیه که این سندلی را عرض آن قالی بگذارند ...

آقا سید یعقوب - منوط بر رضایت طرف است .

اورنگ - اجازه بفرمائید صبر کنید آقای . جزء آخر ماده میگویید تبدیل نامین را بضامن مدعی علیه میتواند بکند یعنی آن مدعی علیه می آید و میگویید که توقیف را از این مالی که توقیف کرده اید رفع کنید من ضامن معتبر بانگ شاهنشاهی یا فلان آدم معتبر را ضامن میدهم . این درست است ؟ آنوقت آخر ماده میگویید در مواردی که عین مدعی به یا محکوم به توقیف شده است تبدیل نامین منوط بر رضایت کی است ؟

آقا سید یعقوب - مدعی .

اورنگ - این عبارت این را نمیآید من عقیده ام این است که عبارت ناقص است زبان دارتر باید باشد اول ماده هم آن عیب را دارد ملاحظه کنید اگر وارد است رفع کنید یعنی اگر ادعای مدعی بر عین معین است دیگر تقاضای تبدیل مدعی علیه قبول نشود این قسمت در اول ماده اصلاح شود و در آخر ماده هم تصریح شود که از ماده بر بیاید که منوط بر رضایت طرف است این طرف کی است مدعی علیه میگویید طرف من هستم مدعی میگویید طرف من هستم این اول مناقشه است يك عبارت دیگر و يك لفظ بهتری بگذارید که آن معنایی را که آقای آقا سید یعقوب آقا میفرمایند صریحاً از ماده بیرون بیاید و قابل مناقشه نباشد . در ذیل ماده نزاع بنده لفظی است در اول ماده نزاع بنده معنوی است .

رئیس - آقای آقا سید یعقوب

آقا سید یعقوب - در این جا گمان میکنم آقای اورنگ بعد خودشان هم توجه فرمودند آن آخر ماده جواب فرمایشاتشان را داد اگر هم نظرشان حتماً این باشد که نمیتوانیم در اینجا اشتباهی حاصل شده باشد برای خالص

اینکه اصل سیاق ماده برای این است که ما میخواهیم بر این جا يك تفسیری را که ما تصور میکردیم بر محکوم علیه وارد بیاید برداریم ما میخواهیم ان تفسیق را از محکوم علیه برداریم . خیلی خوب نامین شد يك مالی از محکوم علیه بعنوان نامین مدعی به ما نظرمان آمد و فقط نامین و صیانت حق مدعی شد و دیگر نظر تفسیق بر مدعی علیه نیست خوب این مدعی علیه حالا میتواند تبدیل آن را بخواد اساساً مفاد ماده این است که مطلقاً تبدیل نامین آن شیئی را که نامین کرده است محکمه (بنا به تقاضای مدعی) حق تبدیل را آن مدعی علیه داشته باشد مگر در صورتیکه شیئی را که ما نامین کردیم عین مدعی به باشد یا عین محکوم به باشد که این را ما از او اسقاط کردیم و این طور استنباط کردیم که حق مدعی اگر روی عین نامین شد ثابت است و اگر مدعی علیه آن را بخواد تبدیل کند باید رضایت مدعی هم جلب شود پس گمان میکنم اشکالی برای آقای اورنگ باقی باشد حالا چیزیکه بنظر خود بنده در ماده رسیده است این است که آیا این امر الزامی است بر محکمه یا اختیاری است ؟ ما که آمدیم و حق تقاضای تبدیل را بمدعی علیه دادیم آیا قبول این تقاضای تبدیل نامین مدعی به بر محکمه امر الزامی است و اجباری است یا اختیاری است ؟ یعنی اگر محکوم علیه بامدعی علیه این تقاضا را کرد محکمه باید قبول کند یا نکند ؟ ما يك وقت میگوئیم حق تقاضا برای مدعی علیه است که تقاضا کند تبدیل آن عین را و آن شیئی را خوب آیا این را محکمه ملزم است قبول کند یا مختار است ؟ ماده در این قسمت صریح نیست و خوب بود آقای اورنگ این قسمت را در این ماده توجه میفرمودند بنده خودم در کمیسیون کاملاً نظرم نیست که آیا این مورد را الزامی تصور کردند یا اختیاری . اگر ما آمدیم در اصل فلسفه نامین مدعین به نامین را من باب صیانت حق مدعی پذیرفتیم و قبول کردیم نظر تفسیق بر مدعی علیه را هم داشتیم که باید بگوئیم در این مورد بنظر محکمه باشد ولی اگر آن فلسفه تفسیق

بر مدعی علیه دیگر نباشد و نظر فقط همان صیانت حق مدعی است اینجا عقیده بنده این است که الزامی باید باشد بر محکمه . اما چون ماده باین مسئله وافق نیست این است که بنده شرح میدهم در اینجا و آقای مخبر هم توضیح خواهند داد تا در شور ثانوی مطلب صریح و واضح بیاید بمجلس شورای ملی و معلوم شود که آیا این تکلیفی است الزامی بر محکمه یا اینکه اختیاری است در پذیرفتن تقاضای تبدیل بادم قبول آن ؟ این بود عرض بنده .

مخبر - عرض میشود در قسمت اول فرمایشاتی که آقای اورنگ فرمودند که جمله تقاضای تبدیل نامین رضایت طرف است این عبارت وافی بمقصود نیست و صریح نیست بنده تصدیق میکنم و این جا بنده یاد داشت هم کردم که این را حذف کنیم و بجای طرف بنویسیم مدعی و محکوم له این بهتر است . اما در قسمت فرمایشاتی که آقای آقا سید یعقوب فرمودند راجع باین که الزامی است این تکلیف یا اختیاری ؟ البته اختیاری است و هیچ الزامی نیست بر محکمه . مدعی علیه یا محکوم علیه تقاضای تبدیل را می کند منتهی ما این جا يك قیدی را هم اضافه کردیم و نوشتیم مشروط بر اینکه تقاضای تبدیل مالی که مدعی علیه می کند و آن مالی که پیشنهاد میشود از طرف او برای تبدیل از حیث قیمت و سهولت فروش از مالی که قبلاً توقیف شده است نباید کمتر باشد و خود این شرط بنظر بنده کافی است که اختیاری است چون ممکن است مدعی علیه پیشنهاد کند و تقاضای تبدیل بکند و بگوید این شرط هم موجود است و من این مالی را که الان پیشنهاد میکنم مناسب است یا قیمت آن چیزی که بعنوان نامین مدعی به توقیف شده است و در فروش هم همان سهولت را دارد ولی محکمه ممکن است این تقاضا را نپذیرد و این واضح است که اختیاری است و در هر حال بسته است بنظر محکمه که این تقاضای تبدیل را نپذیرد یا نپذیرد

رئیس -- آقای کیا

کیا نوری -- ماده هفدهم در ذیل استناد می کند (آقای مخبر توجه بفرمائید) که : (در مواردی که عین مدعی به باعین محکوم به توقیف شده باشد تبدیل نامین منوط بر رضایت طرف است) برخلاف فهم آقای اورنگ عقیده بنده این است که این استثنای بر قسمت اول ماده است که گفته است در مورد اول : مدعی علیه و محکوم علیه می تواند تقاضای تبدیل مالی را که توقیف شده است بمال دیگر بنماید این قسمت ثانوی آخر ماده استثنای بر آن مورد اول ماده است که اگر مدعی علیه تقاضای تبدیل کرد قبول این تبدیل بسته بر رضایت طرف است و طرف هم معلوم است کیست (مدعی است) و همانطور که آقای مخبر منتقل شدند که عبارت طرف را در ذیل ماده اگر تبدیل کنند مدعی این اشکال آقای اورنگ هم رفع میشود . فقط چیزی را که بنده می خواستم عرض کنم در قسمت ضیات است در این قسمت هم باید همین نکته را درش بکنجانند که در مواردی که دعوی بر عین باشد و مدعی علیه در مقابل نامین مدعی بهی که توقیف شده یا میخواهند توقیف کنند اگر خواست ضامن بدهد قبول ضامن هم باید بعقیده بنده بر رضایت طرف (مدعی) باشد همانطور که در آن قسمت پیش هم این رضایت را منظور داشتیم و همانطور که تبدیل رضایت مدعی میشد ضمانت هم باید بر رضایت او باشد . در این جا میگویند مشروط بر اینکه مالی که پیشنهاد میشود از حیث قیمت و سهولت فروش از مالی که قبلاً توقیف شده است کمتر نباشد و نیز مدعی علیه و یا محکوم علیه می تواند با دادن ضامن معتبر تقاضای رفع توقیف نماید . این جا عقیده دارم نوشته شود این دادن ضامن هم منوط بر رضایت طرف است و پیشنهاد هم میکنم که تبدیل نامین و دادن ضامن منوط بر رضایت طرف است پیشنهاد خود را هم نوشته و تقدیم میکنم .

آقا سید بقیوب -- آفرین . آفرین

مخبر -- بطور کلی رضایت مدعی را شرط قرار دادن

صلاح نیست (فرورز آبادی بلی ظلم است) برای اینکه مدعی راضی نمیشود و حاضر نمیشود رضایت بدهد و در این اسباب بطوء جریان کار و تولید زحمت میشود و از رطبه خارج میشود . بنا بر این ما گفتیم محکمه مختار و مخیر است این از نقطه نظر قضائی و از نقطه نظر عمل بهتر است (صحیح است) و الا وقتی مسئله را تحت نظر قرار بدهیم باید اینطور در نظر گرفت که محکمه هم ملازم باشد که اگر تقاضای تبدیل شد بپذیرد . چرت ممکن است نظر مدعی علیه غیر از نظر قضای باشد زیرا مدعی علیه ممکن است خیال کند که میتواند تقاضا کند و قبول این هم بر محکمه الزامی است ولی قضای عقیده نداشته باشد پس بهتر این است که گفته شود محکمه مختار است ولی رضایت طرف در آن قسمتی که استثناء شده مورد دارد (در تبدیل نامین مدعی به) که باید جلب شود اما در جای دیگر نمیشود چون اظهار فرمودید که تبدیل ضامن هم بر رضایت طرف بشود این قدری اشکال دارد در هر حال امری است نظری و ممکن است جنبه عالی پیشنهاد بفرمائید ما هم مذاکره می کنیم اگر آقای وزیر علیه و هم چنین سایر رفقای اعضای کمیسیون موافقت کردند ضمیمه ماده میشود .

رئیس -- آقای دکتر طاهری مخبر تقابلیه ؟

دکتر طاهری -- بلی

رئیس -- بفرمائید

دکتر طاهری -- بنده دو اشکال در این ماده تصور میکردم یکی هم از توضیحی که آقای مخبر در جواب آقای آقا سید بقیوب دادند مزید شد اولاً این ماده در اولی می نویسد که مدعی علیه و محکوم علیه میتوانند تقاضای تبدیل مالی را که توقیف شده است بمال دیگر بنمایند این ظاهرش این است که حقی است برای مدعی علیه و محکوم علیه مجبور است بپذیرد چنانچه بعداً هم میگوید و نیز مدعی علیه محکوم علیه می تواند با دادن ضامن معتبر تقاضای رفع توقیف نماید در این جا هم می تواند و مختار است .

محکمه مختار نیست . از عبارت این طور بر می آید چرا ؟ برای اینکه همانطور که مدعی حق داشت که نامین را تقاضا کند و محکمه هم مجبور و مکلف بود در آن مواردی که قبلاً معین کردیم قبول کند این جا هم آمده و بالعکس این حق را برای مدعی علیه و محکوم علیه قرار داده است . این ماده مقابل آن ماده است آن جا حق مدعی بود و محکمه هم مجبور بود . این جا هم حق مدعی علیه است و محکمه هم ملازم بقبول آن است و در این ماده تصریح شده است که برای مدعی علیه یا محکوم علیه این حق هست است ظاهر این است که حق هست ظاهر این است که بهر گوید وقتی شرائطش موجود شد یعنی وقتی مدعی علیه پیشنهاد کرد مالی را که از حیث قیمت و سهولت فروش از مالی که قبلاً توقیف شده است کمتر نبود مدعی علیه می تواند تقاضای تبدیل کند این یعنی چه ؟ یعنی حقش است محکمه هم مکلف است تبدیل را قبول کند همانطور که در تقاضای نامین مدعی به از طرف مدعی هم محکمه موظف بود (در چند مورد که پیش گفته شد) این عبارت از ماده بر می آید (ولی توضیح آقای مخبر در جواب آقای آقا سید بقیوب عکس این بود و فرمودند اختیاری است) . زیرا اگر چنانچه محکمه موظف نباشد علت ندارد که بیاید و اینجا شرایطی معین میکند در ماده . اگر محکمه مختار بود که قبول کند یا نکند دیگر ذکر این شرایط که اگر قیمت مساوی شد و فروش سهل بود یا ضامن داد بيمورد بود پس چون این شرایط را ذکر کرده در ماده اینطور مستفاد میشود که این حق مدعی علیه است و بعقیده بنده این ماده مقابل آن ماده است که گفتیم مدعی هم حق دارد تقاضای نامین کند و محکمه هم مکلف است بقبول آن در اینجا هم محکمه موظف است قبول کند تبدیل را که مدعی علیه تقاضا کرده است یا رفع کند توقیف را در صورتیکه ضامن معتبر داد پس اگر مدعی علیه مطابق این ماده ضامن معتبر داد باید محکمه رفع توقیف کند و اگر چنانچه تبدیل کرد مال توقیف شده را بیک چیزی که بهتر از او بود

(آقا سید بقیوب -- و با مساوی بود) باز محکمه ملازم است قبول کند پس این الزامی است بر محکمه والا نوشتن این شرایط در ماده بیفایده است (آقا سید بقیوب صحیح است) این يك نظری بود که از جواب آقای مخبر بفرمائیدات آقای آقا سید بقیوب برای بنده پیدا شد یکی دیگر از عرایض بنده که میخواستم عرض کنم این است که اینجا می نویسند که و نیز مدعی علیه یا محکوم علیه می تواند با دادن ضامن معتبر تقاضای رفع توقیف نماید . این جا بطور کلی نوشته شده است ولی بعقیده بنده در بعضی جاها تولید اشکال می کند چنانچه قبلاً هم باقوی مخبر محترم عرض کردم بعضی جاها هست که عرض حالی که مدعی میدهد اگر چنانچه بخواهند از مدعی به رفع توقیف نمایند با دادن ضامن یا تبدیل مال یا چیز دیگر آنوقت بعد دیگر چیزی خسارت مدعی نمیشود یعنی مدعی به طوری است وضعیتش قسمی است که اگر زمان بر او گذشت آن را دیگر بحک اولی نمیشود بر گرداند برای توضیح مثالی عرض میکنم . فرضاً يك قناتی است که چندین مالک دارد يك قنات دیگری را می آیند و نزدیک آن میزنند در حریم آن بعد هم توقیف میشود یعنی مالکین اولی تقاضای نامین میکنند و مراقبه میکنند و قنات دوم توقیف میشود خوب حالا اگر چنانچه مالک دومی که این قنات جدید را حفر میکند آمد و ضامن معتبر داد یا تبدیل کرد مدعی به را و بعد هم شروع کرد بحفر قنات ممکن است اسماً آب قنات اولی را قنات دومی ببرد که آن اولی بکلی خشک بشود یا آبش کمتر بشود بر فرض که بعد از محاکمه هم محکوم شدند مالکین دومی و قنات دومی هم طمس بشود تازه قنات اولی بحال اولی خودش بر نمی گردد و آبش رفته و خشک شده یا کم شده و این يك چیزی است که مسلم است مابین اهل خیره که در نتیجه حفر قنات جدیدی در حریم و نزدیک قنات دیگری آب قنات اولی با خشک میشود یا کم میشود و در هر حال بصورت اولی بر نمی گردد (آقا

سید یعقوب - صحیح است) اگر چه قنات نامی را هم ظمس کنند و این ضرر بصاحبان قنات اولی خورده و جبران هم نمیشود و مثل اول نمیشود بنا بر این بعقیده بنده اگر تقویم مدعی به ممکن نباشد یا چیزی باشد که جبران خسارت ممکن نباشد رفع توقیف با دادن ضامن در آن جا نباید بشود و بعقیده بنده این مورد مهمی است و باید در نظر گرفته شود (صحیح است) و الاسباب زحمت میشود برای مردم و بطور کلی مطابق این ماده اگر بیائیم و بگوئیم که هر وقت محکوم علیه و مدعی علیه ضامن داد رفع توقیف از عین مدعی به بشود این اسباب زحمت میشود ولی در بعضی موارد هم عرض کردم ممکن است و اشکالی تولید نمیکند و این را پیشنهاد می کنم چون موضوع مهمی است موضوع دیگری که در نظر داشتم و عرض میکنم این است که اگر عین مدعی به یا محکوم به تأمین شد تبدیل آن باید با رضایت طرف (مدعی) باشد ولی در دادن ضامن و رفع توقیف آن باز با رضایت طرف باشد این دیگر لازم نیست. چوی فلسفه اینکه اگر مدعی به و محکوم به توقیف شد ممکن است آن را بمال دیگری تبدیل کرد در اینصورت باید مدعی یا محکوم له راضی باشد غیر از آن است که بخواهند رفع توقیف را بوسیله ضامن معتبر بکنند دیگر در این جا رضایت مدعی لازم نیست چون فلسفه آن این است که این عین را بتصور اینکه يك حقی محکوم له یا مدعی بر آن دارد ما آمدیم و توقیف کردیم بعنوان تأمین و در تبدیل آن هم باید رضایت او جلب شود ولی اگر بخواهیم بگوئیم در مورد ضامن دادن هم رضایت جلب شود (که بعقیده بنده لازم نیست) اینجا هر دو صورت مثل هم می شود و در مورد دادن ضامن آن مدعی راضی نمیشود و اسباب زحمت و اشکال پیدا میشود آقای مخبر هم تذکر دادند پس اینکه در يك صورت تبدیل با رضایت شرط شده و در مورد ضامن دادن شرط نشده و بنظر محکمه واکتدار شده فلسفه داشته و نحواسته اند هر دو مورد مثل هم باشد. و بعقیده بنده در دادن ضامن برای

رفع توقیف لازم نیست که مدعی یا محکوم له راضی باشد و مطابق مواد بعد با محکمه ایست که قرار نامین را داده است

مخبر - عرض میشود فرمایشات آقای دکتر طاهری فرمایشاتی بود که دارای اهمیت بود و میبایستی هم مورد توجه باشد حالا بنده یکی یکی جوابش را عرض می کنم و مصر هم ایستم که جواب حتماً همین هائی است که بنده عرض میکنم البته در شور ثانوی باز مطالعات بیشتری میشود. در قسمت اول که تبدیل نامین بنظر قاضی است یا اینکه قاضی مجبور است اینجا يك تفاوت جزئی هست در بعضی موارد يك وقت است که می گوئیم قاضی ملزم است و مکلف است و اثر تخلف کرد می رود بمحکمه انتظامی يك وقت هم هست که خبر تکلیف قانونی او هست که بکند ولی تشخیص تکلیف او با خودش است علت استقلال قاضی هم همین است. یعنی چه قاضی مستقل است؟ یعنی استنباط خودش منط است شما يك دستور قانونی باو میدهند يك شرایطی را هم قید میکنید مدعی علیه می آید میگوید من ضامن میدهم و شما مجبورید تبدیل کنید قاضی میگوید من ضامن شمارا نمیدانم که معتبر است یا نه مدعی هم داد میزند که معتبر نیست تشخیص این باکی است؟ البته این بسته بنظر قاضی است. دکتر طاهری - این موضوع دیگری است.

مخبر - چرا همین موضوع است دیگر. اگر قاضی بد ضامن معتبر است البته اگر قبول میکنند برای این است که تکلیف قانونی او است ولی اگر شبهه داشت که آیا این ضامن معتبر است یا نیست اعتبار دارد یا ندارد و اگر رسیدگی در اعتبار او نشود در آتیه اسباب اشکال و زحمت میشود مطالعه کردن از ضامن نامعتبر و اعتبار اینجا باید رسیدگی کند اگر معتبر نبود قبول نمیکند. مثلاً بنده هم وکیل هستم هم مصون از تعرض ضامن میشوم ممکن است من بنظر او الان معتبر باشم

ولی از نقطه نظر اینکه در آتیه نباید اشکال داشته باشد که از طرف عدلیه متمرکز من بشوند قاضی ممکن است استتکاف کند از قبول. پس موارد فرق میکند و باید تشخیص موارد را بنظر قاضی گذاشت فانی اگر دید شرایط قانونی وجود دارد اعتبار دارد البته تکلیف قانونی او این است که بپذرد ولی ممکن است شرایط وجود پیدا نکند مثلاً آن مالی آن جنسی را که توقیفش میکنند مدعی علیه میگوید این مال دیگر برا در ازای آن مدعی به توقیف بکن و قیمه هم متناسب است این جا باز نمیشود گفت قاضی ملزم است چون ممکن است بنظر قاضی اینطور بیاید که متناسب نیست پس تشخیص مدعی علیه منط نیست بلکه تشخیص قاضی منط است (دکتر عظیمیا صحیح است) و باید قاضی مختار باشد نه مجبور و ملزم که همینقدر که مدعی علیه تقاضا کند فلان ملک را توقیف کنید و تبدیل کنید او مجبور باشد قبول کند در قسمت دوم فرمایش حضرت عالی مسئله ایست که مورد ابتلاء همه است و اهمیت هم دارد ولی بنده نمیدانم این جا آیا آن را میشود اصلاح کرد یا نه؟ خود ما هم در کمیسیون عدلیه این مسئله را مطرح کردیم که بسیاری ناشی از اقدامات و عمل مدعی علیه است که تقاضای جلوگیری از آن اقدامات میشود و باسم تأمین مدعی به نمیشود توقیف کرد عمل مدعی علیه است نه عین مدعی به خارجی که بشود آن را توقیف کرد و تأمین نمود مثلاً بنده شکایت میکنم که فلان شخص میخواهد در فلان زمینی که من دارم بپوار بگذرد مدعی به من چه است؟ مدعی به من رفع مزاحمت اوست و عدم مداخله اوست یعنی میگویم محکمه از این عمل مدعی علیه جلوگیری کند یا همان مثل که خودتان زدید يك قناتی شما دارید يك کس دیگری میآید در جوار قنات شما اسباب اضرار شما را فراهم میکند میآید قنات جدیدی احداث میکند شما میآید محکمه شکایت میکنید که این قناتی را که این شخص در حفر میکند آب قنات مرا میبرد محکمه جلوگیری کن

(دکتر عظیمیا رفع مزاحمت است ربطی با این ندارد) شما شکایتتان از اقدام مدعی علیه است و از محکمه توقیف عمل او را میخواهید نه توقیف مدعی به را برای اینکه مدعی به کار است عمل و کار کردن مدعی علیه است ذکر ضمان مربوط به این نیست و این رفع مزاحمت است و عنوان قانونی صریحی هم ندارد در قانون فعلی هم همچو چیزی مصرح نیست قضاة نظر مختلف پیدا میکنند گاهی قضاة بعنوان مدعی به همین عمل ها را توقیف میکنند اسمش را هم میگذارند تأمین مدعی به در صورتیکه واقعاً نمیشود گفت تأمین مدعی به است بلکه رفع مزاحمت است گاهی هم اقدامی نمیکند و میگویند در قانون چیزی ندارد که ما رفع این اقدام را بکنیم و تقریباً قانون ناقص است در موقعی که لایحه قبلی راجع بتصرف عدوانی مطرح بود اینجا مذاکره شد گویا آقای آقا سید یعقوب فرمودند رفع مزاحمت ها و مداخله های اختصاصی در املاک دیگران اینها را در ردیف تصرف عدوانی حساب کنیم و همان اقدامات سریمی که ماهور بن عدلیه از قبیل مدعی العموم و امانت صاحب یا حکام و نایب الحکومه ها میکنند در این موارد هم بکنند و يك عریضه عادی بدهند و تقاضای تأمین کنند و بلکه بعنوان تصرف عدوانی از خود عمل جلوگیری کنند و محکمه هم حکم بجلوگیری بدهد نه اینکه قرار صادر شود خبر حکم بدهد که شما حق ندارید اینجا قنات حفر کنید تا اینکه اصل گفتگو از حیث ماهیت دعوا و مالکیت در محکمه خانم پیدا کنند بنده خیال میکنم در این قسمت این را پیشنهاد کنید اگر ما توانستیم در این لایحه نظر شما را تأمین کنیم فیها والا در قانون تصرف عدوانی حتماً این منظور تأمین خواهد شد نظر خود آقای وزیر عدلیه هم این بود که در آن لایحه این نظر تأمین شود و در قسمت سوم هم که فرمودند که تبدیل توقیف ضامن آنهم مربوط برضایت طرف باشد اینجا بنده مقدمه يك جمله عرض میکنم در قانون فعلی که ما میخواهیم این قانون را جای گرن آن بکنیم آن چیزهایی که در تحت

عنوان تأمین مدعی به در میآید سه رقم است : توقیف مال منقول . توقیف مال غیر منقول اخذ ضامن بلکه چهارمی هم دارد که اخذ کفیل است یعنی اینها همه در عرض همند که محکمه ابتدا ممکن است قرار توقیف بدهد و همچنین ممکن است قرار اخذ ضامن بدهد و همچنین ممکن است قرار اخذ کفیل بدهد ولی اینجا اینطور نیست و تقریباً در طول هم قرار میگیرد و اصل تأمین متوجه بتوقیف میشود یعنی تأمین مدعی به موقوف میشود بتوقیف مال نه اینکه اخذ ضامن را محکمه بتواند ابتداء قرار صادر کند اگر مدعی علیه دید که تضییق فوق العاده به او میشود و ضامن معتبری دارد میتواند تقاضای تبدیل کند این طور قرار داده شد چرا اینطور کردیم برای اینکه عملی نبود برای اینکه ممکن بود محکمه قرار اخذ ضامن بدهد ولی اگر ضامن نداشته باشد که میشود مدعی علیه را حبس کرد که بیا ضامن بدهد و بالاخره ناچار باید به اینصورت در بیاید در قسمت اخذ کفیل هم بعضی از آقایان در کمیسیون در نظر داشتند که اگر مدعی علیه در صدد فرار باشد یا محل اقامت نداشته باشد یا به عنوانی مسافرت کند مدعی بیچاره که عرضحال میدهد او را پیدا نمیکند و اعلان در روزنامه هم میکند پیدا نمیشود در اینجا محکمه حق داشته باشد قرار اخذ کفیل را بدهد در این مورد که زود با وکلی که قابل عزل نباشد و تعهد بکند که عزل نکند انتخاب کند آنوقت میخواهد برود برود یا خودش از محل و مقر محکمه حرکت نکند تا گفتگو تمام شود ولی اکثریت اعضاء کمیسیون با این نظر مخالف بودند و گفتند که اخذ کفیل اصلاً مورد ندارد و ممکن است همه روزه این قبیل کارها پیش بیاید و بک آهانهائی نسبت باشخاص بشود و ضررش بیش از نفعش است در هر حال با این شرحی که عرض کردم تصدیق بفرمائید تبدیل توقیف ضامن در صورتی باید باشد که مدعی علیه و محکوم علیه خودشان تقاضا کنند ولی رضایت مدعی در این عمل شرط باشد این از نقطه نظر بک ارفاقی است که

موضوع ضمان بنده خیال میکنم جایز اینجا نیست زیرا در قانون قبلی که از مجلس گذشته است ضمانت بر دو قسم است ضامن کامل ضامن مقید و اینها اصطلاحات قانونی است ضامن کامل آنست که وقتی که محکوم علیه حکم بر علیه صادر شد و قطعی شد ابتدا میدوند سراغ آن ضامن و میگویند که توظامن کامل هستی و ضامن قانونی هستی ضامن مقید عبارت از ضامن مشروطی است که شاید نظر حضرتعالی در اینجا درست باشد ولی ما در اینجا مستند بقید و ابتهایش را حذف کردیم و نوشتیم اگر ضمانت کرد و چون موادی بعد میآید و بنظر مبارک می رسد که اگر ضمانت کرد کسی از شخصی اگر او محکوم واقع شد بحکم قطعی و مالش وفا نکرد به محکوم به آنوقت برود از ضامن مطالبه کنند اینجا آن ضامن شرعی و آن منظوری که شما میفرمائید نیست و بک تعهدی است که هر بشری حق دارد هرگونه تعهدی را بر علیه خودش بکند مثلاً من تعهد میکنم که اگر جشیدی محکوم شد بعد از محکومیت قطعی ایشان محکوم به را من از عهدم بر آیم هیچ قانونی مرا منع نمیکند از این تعهد حالا شما میخواهید لغتش را عوض کنید آن بک چیزی است ولی در هر صورت من مختارم که در هر مورد تعهدی بر علیه خودم بنمایم .

رئیس - آقای فیروز آبادی

فیروز آبادی - بنده اولاً این تأمین مدعی به را مطلقاً قصاص قبل از جنایات میدانم حالا عین این نیست ولی از همان قبیل است زیرا چیزی معلوم نشده است بک کسی بک نوشته بک استشهادی بدست می آورد و بموجب این میروید بک ادعائی میکنند و آنوقت باید ادعای او تأمین شود در بسیاری از اوقات میشود که این تأمین کردن مال و اموال او اعتبار طرف را از بین میبرد اگر بک کسی رفت و بک ادعائی از بک ناچری کرد پنجاه هزار تومان چهل هزار تومان ده هزار تومان و خراستند اموال او توقیف کنند بمجرد اینکه اموال او را توقیف کنند

تمام اعتبارات آن ناچار از بین میروید بک دفعه تق تق میشود و باید برود بی کارش اگر چه بعد هم محکوم له واقع شود ولی بمجرد اینکه اموالش توقیف شد اعتبارش از بین میروید بنده در اینجا عقیده دارم بجهت حفظ اعتبار تجار با غیر تجار اولاً ضامن بآن معنای تقید مقدم باشد اگر کسی آمد در عدلیه و از کسی ادعا کرد ضامن از او بخواهند یعنی متعهد معتبری از او بخواهند که در صورتیکه محکوم شد اینقدر باید بدهد و اگر نشد بعد به توقیف و این ترتیبات پردازند که بعضی اشخاص معتبرناحق ازین روند این بک عقیده عقیده دیگر اینجا مینویسد که مدعی علیه و محکوم علیه میتواند تقاضای تبدیل مالی را که توقیف شده است بمال دیگر بنماید مشروط بر اینکه مالی که پیشنهاد میشود از حیث قیمت و سهولت فروش از مالی که قبلاً توقیف شده است کمتر نباشد این عبارت بهترش این است که از قدر مدعی به کمتر نباشد نه از مالی که توقیف شده بجهت اینکه شاید بک دفعه اشتباه آمده بودند زیاده توقیف کرده بودند بعد هم فهمیدند که زیاده تر توقیف شده پس باید نوشته شود از قدر مدعی به کمتر نباشد در آن آخر هم که گفته است مشروط بر رضایت مدعی است بنده عقیده ندارم بهمان نقطه نظر که فرمودند که مدعی میخواهد طرفش را از بین ببرد و نا بود کند و هیچ راضی نمیشود پس بنده باین ملاحظه رضایت او را بهیچوجه شرط نمیدانم در تغییر و تبدیل

رئیس - آقای آقا سید یعقوب

آقا سید یعقوب - در اینجا بنده اجازه میخواهم که موافقت باریت بکنم و جواب آقای فیروز آبادی را بدهم ولی اول بک چیزی را استنباط کردم و باید عرض کنم در جوابی که آقای باستانی به آقای دکتر طاهری دادند خواستم عرض کنم که آن نظری را که شما گرفتید بنده کاملاً مخالفم که ما بیائیم و فهم قوانین را بنظر قضات واگذار کنیم بنده تصور میکنم که گرفتاری ما از آن قانون که میگفتیم ناقص

است بهمین جهت است که قضات میگفتند . معنی این ماده و روح ماده این است و بهمین عنوان که روح ماده این است بکلی مقصود معنی از بین میرفت مخصوصاً در همین قانون راجع بمسئله تأمین مدعی به بقدری اسباب زحمت شده بود که حقیقه اسباب صدمه شده بود که حدیث داشت این است که بنده با آن عقیده که در جواب آقای دکتر طاهری فرمودید موافق نیستم با اینکه وزیر عدلیه فعلی حقیقه خیلی زحمت کشیده است که یک قضائی را در عدلیه بیاورد که قوه استنباط و فهم قوانین را داشته باشند ولی معذک بنده هنوز اطمینان ندارم که ما قانون را یک طوری بنویسم و استنباط را بدست آنها بدهیم بلکه عقیده ام این است که هر چیزی که مرادمان است بایستی صریح بنویسیم و قاضی را مکلف کنیم که صریح مواد قانون را اجرا کند تا اینکه شاید انشاء الله چند سالی که گذشت تا اینکه ما یک قضات خیلی فاضل و دانا و کاملی پیدا کنیم آنوقت فهم قوانین را بدست آنها بدهیم ولی جواب آقای فیروز آبادی : بنده تعجب میکنم شما الان در ماده هفده هستید چرا در وقتی که قانون مطرح بود شما در کلیات مخالفت نکردید این مخالفت نکردن یعنی چه ؟ یعنی موافق بودید . . .

فیروز آبادی - مخالف بودم

آقا سید یعقوب - من ندیدم بالاخره در ماده اول هم که میتوانستید مخالفت کنید حالا میگوئید که ضامن ما لم یجب و قصاص قبل از جنایت است پس مطابق همان فلسفه که وزیر عدلیه بیان کردند و بنده و آقای مخبر هم عرض کردم که نمیآئیم بهر چیزی مهر ادعائی که مدعی بکنند بگوئیم حق دارد شما ملاحظه بفرمائید ما آمدیم در پذیرفتن عرض حال شرایطی را قید کردیم که شهادت قبول نمیشود بایستی مدارک صحیح در دست مدعی باشد بحرف بوجه که نمیشود که ما بگوئیم قصاص قبل الجنایت است با آن مقدمات شاید جنبه مقتضی است که بکفدری طول بکشد و الا با اسناد رسمی محل شبهه نیست که مدعی که اقامه دعوی میکند محق است و در جواب

آقای دکتر حسنخانی بنده یک عرضی کردم که ما یک اصلی را اتخاذ کردیم که از صد نفر مدعی که احصائی شده است در عدلیه هشتاد نفر صادق بوده اند نظر باین غلبه گفتیم مدعی صادق است پس نمی توانیم در اصل این مسئله بگوئیم مخالفت داریم این نمیشود آقا این موضوع را اول قانون قبول کردید و الان ماده هفده است که مفروق عنه شده است . . .

فیروز آبادی - فرق نمیکند

آقا سید یعقوب - بعد از اینکه گفتید بله آنوقت بگوئیم نه بله اینکه معنی ندارد ماده را قبول کردید دیگر نمیتوانید بگوئید قبول نمیکم (فیروز آبادی بنده قبول نکردم) اشکال دوستان در مسئله شهادت با تعدد است بطوریکه آقای یاسائی بیان کرد عقیده ما این است نه آن ضاهتی است که باب مفصلی در فقه دارد خبر بابا موضوع دیگر است بنده تعهد میکنم بر علیه خودم که اگر فیروز آبادی محکوم شد من از عهده برآیم نظر ما در اینجا صیانت حق مدعی است صیانت دارای دو طرف است در واقع این ماده یک حقوقی را برای مدعی علیه قائل است ولی باید طوری این حقوق را به مدعی علیه بدهیم که بکلی حق مدعی از بین نرود اگر بخواید تبدیل کند آن شئی را که تأمین کرده است باید با رضایت او باشد و در صورتیکه رضایت دهد این تبدیل خواهد شد . در قسمت دوم که فرمودید باید مساوی باشد با مقدار مدعی به ما هیچوقت نمی آئیم بعنوان تأمین مدعی به زائد بر آنچه که مدعی در عرض حال خودش ذکر کرده توقیف کنیم مثلاً اگر مدعی به شما دوست تومان است نمیآیند بعنوان تأمین مدعی به خانه هزار تومانی را توقیف کنند و اسباب زحمت بشوند . توقیف کردن یک شیئی بعنوان تأمین مدعی به البته زاید بر میزان مدعی به نخواهد بود و من گفتم هیچوقت محکمه حکم با قراری صادر کند که زاید بر میزان مدعی به باشد و آن را بعنوان تأمین توقیف کند . همچو چیزی را

بنده نظر ندارم و گمان میکنم آقای یاسائی هم نظر نداشته باشند و چون همچو چیزی واقع نمیشود از این جهت بهجاج الیه نیست .

مخبر - فرمایشانی که آقای فیروز آبادی فرمودند راجع به دعوی تجارتنی که ممکن است اموال تجار را در اثر یک عرض حال هائی که اصلاً اساس ندارد توقیف کنند و اسباب زحمت بشوند این صحیح است و بهمین نظر ما آمدیم و این قانونی که فعلاً معتبر است راجع به احکامات تجارتنی میخواهیم اصلاح کنیم بنده آن ماده قانونی تجارتنی را میخواهم که سخت تر از این ماده است و ما اصلاح کردیم داده این است ماده ۳۴ قانون احکامات تجارتنی : (محکمه به تقاضای مدعی برای تأمین مدعی به و حفظ حقوق او در مورد تضییع و تفریط تقاضای تأمین را پذیرفته و قرار تأمین را صادر میکند ولی مدعی که تأمین می خواهد در صورتیکه محکمه اطمینان با اعتبار او داشته باشد التزام میدیارد) ملاحظه بفرمائید یک قدری سخت گرفته است بر مدعی علیه که اگر مدعی التزام سپرد بشود مال مدعی علیه را توقیف کرد و مادر ماده پنجم شقوقی برایش فرض کرده ایم با بنظر که اگر دعوای مدعی مستند به سند رسمی باشد در این مورد توقیف کند و اگر مدارک رسمی نداشته باشد در اینجا بنده بنظر محکمه است البته قاضی که در محکمه نشسته و احوال و وضعیات متداعیین را در نظر میگیرد برمی خود قرار صادر نمیکند که اسباب و شکستگی و ضرارت بشود با همین فکری که حضرتعالی دارید خود آقای وزیر عدلیه هم موافقت و این قسمت را هم در ماده پنجم در نظر گرفته اند ولی البته اگر یک تجاری دفتر رسمی داشته باشد دفترش مطابق قانون تجارت منظم باشد این مثل سند رسمی است و همان اثر را باید دارا شد ولی اگر اشخاص متفرقه بروند و از یک تاجر مهم و معتبری بنوشتهجات و استشهاد عارض بشوند برای قاضی محل مشکل است که قرار تأمین صادر کند چون آنچه را بخود اوست و اوضاع و احوال را ملاحظه خواهد کرد .

اما در آن قسمتی که آقای آقا سید یعقوب فرمودند چرا بنظر قاضی بگذاریم . این فرمایش چندان موردی ندارد . برای اینکه قانون فی نفسه خودش قابل الاجرا نیست . قانون چیز جامدی است روی کاغذ و بالاخره مجری آن در یک قسمت قاضی است . شما که معین قانون هستید وضع قانون میکنید قاضی هم تطبیق میکند آن قانون را با مصداق وظایف قاضی همین است که یک کلی را با مصداق خودش تطبیق میکند و می بیند که آیا این مصداق مشمول این کلی هست یا نه ؟ و البته در این مورد باید استنباط و فهمش را بکار برد و اگر بخواید صرف روی مواد قانون قضاوت کند غیر عملی است . همان قسمتی که آقای دکتر طاهری تذکر دادند چندین سال است که شما در عملیات عدلیه دارید و این موردی که ایشان یادداشت کرده اند که در تقاضای توقیف عمل بکنند خیلی زیاد اتفاق افتاده قضاة از نقطه نظر قضائی یک اصلی اتخاذ کرده اند و برطبق آن عمل میکنند آن استنباط خودشان است . بعلاوه یکی دو سه ماده در اول قانون هست که مخصوصاً تذکر میدهد که اگر مواد قانون متناقض بود و یا مهم بود قضاة باید مطابق روح قانون قضاوت نمایند این صریح قانون است شما حتماً نمی توانید بگوئید به قضاة که باید مطابق آن حرفی که در قانون نوشته قضاوت کنند .

رئیس - پیشنهادات قرائت میشود :

پیشنهاد میشود قسمت آخر ماده هفدهم بطریق ذیل اصلاح شود : در مواردی که عین مدعی به یا محکوم به توقیف شده باشد تبدیل تأمین و همچنین دادن ضامن منوط برضایت ما ف است (دکتر طاهری)

پیشنهاد میشود تبصره ذیل بماده هفدهم اضافه شود . تبصره - در صورتیکه مدعی به تقویم آن ممکن نباشد با جبران خسارات وارده بر مدعی ممکن نشود دادن ضامن و رفع توقیف ممنوع است (دکتر طاهری)

بنده پیشنهاد میکنم عبارت ذیل ماده ۱۷ چنین نوشته شود: (محکوم به توقیف شده باشد تبدیل تأمین یا دادن ضامن منوط برضایت مدعی است. کیا در ماده هفتم سطر سوم بعد از کلمه فروش نوشته شود (به تشخیص و تحقیق محکمه الی آخر) . دهستانی بنده در ماده هفتم پیشنهاد میکنم که عبارت قبلا توقیف شده کمتر نباشد نوشته شود کمتر از مدعی به نباشد فیروز آبادی

رئیس - ماده هجدهم قرائت میشود:

ماده ۱۸ - ضامنی که بموجب ماده قبل داده میشود ممکن است يك یا چند نفر باشد در صورت تعدد ضامنین هر يك از آنها باید صریحاً قید کند که چه مقدار از مدعی به یا محکوم به را ضمانت میکند

رئیس - آقای حاج سید محمود

حاج سید محمود - يك نکته عبارتی بود که لازم بود عرض کنم تعدد ضامنین نمی خواهد تعدد ضامن باشد زیرا ضامنین معنی ندارد

آقا سید یعقوب - صحیح است .

مخبر - صحیح است پیشنهاد بفرمائید اصلاح میکنیم رئیس - ماده نوزدهم قرائت میشود .

ماده ۱۹ - ضمانت اشخاص ذیل قبول نمیشود .

۱ - مستخدمین وزارت عدلیه اعم از قضائی و اداری

۲ - وکلای رسمی عدلیه برای موکلین خود .

۳ - اشخاصیکه بموجب قانون اهلیت معامله ندارند

رئیس - آقای احتشام زاده

احتشام زاده - موافقم .

رئیس - آقای آقا سید یعقوب

آقا سید یعقوب - موافقم .

بعضی از نمایندگان - مجلسی ندارد

رئیس -

ماده بیستم قرائت میشود:

ماده ۲۰ - قبول ضمانت راجع به محکمه ایست که قرار تأمین را داده است

رئیس - آقای کیا

کیا نوری - در ماده بیستم نوشته است قبول ضمانت راجع به محکمه ایست که قرار تأمین را صادر نموده است عرض میکنم که این جا يك ضمانت است و يك ضامن و يك اعتبار که هر سه را باید در این مواد منظور کرد . حالا يك کسی پیشنهاد ضمانت میکند و محکمه این را یارد میکند یا قبول میکند بعد شخص دیگری را معرفی میکنند و اعتبار او را ملاحظه میکنند . بنده تصور میکنم اساساً اگر این ماده بعد از ماده بیست و يك درج شود بهتر است زیرا در ماده بیست و يك هم باز معین نکرده است که اعتبار ضامن و قبولش بر عهده کی است . باین جهت بنده پیشنهاد کردم در ماده ۱۷ که در مواردی که عین مدعی به تأمین میشود در آن موارد تغییر و تبدیل تأمین و قبول ضامن منوط برضایت مدعی است و باین جهت بنده تصور میکنم بهتر است که این ماده بجای ماده ۲۱ نوشته شود ماده هم اینطور نوشته شود

ماده بیست و یکم - قبول ضمانت ضامن و اعتبار ضامن یا محکمه است مگر در موردی که عین مدعی به تأمین شده باشد در این صورت قبول ضمانت شخص ضامن و اعتبار آن از خصائص مدعی است بنده تصور میکنم اگر این ماده بعد از ماده ۲۱ گذاشته شود بهتر است . در ماده بیست و يك معلوم نمیکند که قبول و عدم قبول ضامن با کی است همینقدر میگوید کسی که ضامن میدهد باید ضامن شخصاً در محکمه حاضر کرده یا ضمانت نامه بپردازد امضای خود ضامن که در اداره ثبت اسناد یا در دفتر اسناد رسمی ثبت شده یا مورد تصدیق طرف باشد

محکمه تقدیم کند در هر مورد ضامن دهنده مکلف است در صورت نقضای طرف اعتبار ضامن و یا ضامنین خود را در محکمه ثابت کند اما قبول و عدم قبولش را معین نکرده و معلوم نیست کی باید بکند؟ محکمه باید بکند یا باید برضایت طرف باشد . با اینکه همان اعتبار او را که محکمه قبول کرده است کافی است یا آنکه اعتبارش را باید مدعی قبول کند . لهذا آخر این ماده بعد از ماده بیست و يك نوشته شود بهتر است و در آنجا هم بطوریکه بنده عرض کردم باید تصریح شود که عین مدعی به تأمین شود چون مال شخص مدعی است و نمیشود در مال شخص او مداخله کرد و گفت شما بیائید ضامن قبول کنید یا فلان ضامن مخصوص را قبول کنید . یا فلان ضامن مخصوص دارای اعتبار است . برای اینکه ممکن است در هر يك از این ها مداخله در مال شخصی باشد . باین جهت بنده مقتضی میدانم که این ماده بجای ماده ۲۱ نوشته شود و در آنجا هم مخصوصاً تصریح شود که ضمانت ضامن و اعتبار ضامن اینها از خصائص محکمه است ولی در غیر مواردی که تأمین عین مدعی به باشد .

مخبر - عرض میکنم پس و پیش کردن این دو ماده بعقیده بنده اشکالی ندارد دراصل مطلب تغییری نمیدهد ممکن است پیشنهاد بفرمائید ماده بیست را بجای ماده بیست و يك بنویسند . ولی در آن قسمتی که فرمودید که در ماده بیست و يك باید نوشته شود قبول ضمانت ضامن و اعتبار . این عبارت اصلاً فارسی نیست برای اینکه قبول اعتبار معنی ندارد . یعنی چطور قبول کند مقصود آن اگر تصدیق اعتبار است پس عبارت را باید عوض کنید (کیا - بلی مقصود همان تصدیق است) والا قبول اعتبار معنی ندارد و قبول ضامن بآن معنایی که بفرمائید درست نیست زیرا مقصود این نیست که محکمه ضامن را به پذیرد و يك صبح کم الله هم با بگویند و چائی هم بهمش بدهند مقصود این نیست مقصود این است که ضمانت او را به پذیرند . پس همان

لفظ ضمانت کافی است . پس بعقیده بنده این یکی دو ماده که نوشته شده صریح و واضح است و مقصود تأمین است . حالا باز بنظر آنست خوب نیست پیشنهاد بفرمائید در شور دوم اصلاح میشود .
رئیس - آقای آقا سید یعقوب مخالفید ؟
آقا سید یعقوب - موافقم
رئیس - آقای احتشام زاده ؟
احتشام زاده - موافقم
رئیس - آقای شریعت زاده

شریعت زاده - بنده در این باب يك نظری دارم که برای استحضار آقای مخبر باید عرض کنم یکی اینکه اصلاً مقصود از مسئله ضمانت یا ضامن دادن این است که مدعی به تأمین شود یکی هم در مورد تبدیل است در هر دو مورد قبول ضمانت با محکمه است و البته وقتی که مورد از مواردی باشد که باید ضامن داده شود محکمه هم میگوید باید ضامن داده شود ولی این ماده راجع است به قبول ضمانت محکمه قبول ضمانت در مورد نقضای تبدیل ممکن است . نقطه نظر از این ماده بنظر بنده اعتبار ضامن است . و باید در این ماده فقط نوشته شود : در موردی که باید ضامن داده شود اعم از اینکه مورد مورد تبدیل تأمین باشد یا دادن تأمین باشد و در صورتیکه بین طرفین راجع اعتبار ضامن اختلافی باشد تشخیص اعتبار با محکمه است .

مخبر - عرض میشود گویا آقای شریعت زاده در کدیسون اشرف نداشته یا آن روزیکه صحبت میشد در مجلس نبودند اصلاً دو نوع ضامن ما نداریم . شما اگر نظر آن بقانون پیش است نمیدانم . ولی در هیچ قانونی اگر مراجعه بفرمائید اصل ضمانت موضوع تأمین نیست تأمین ابتدا بموجب قرار محکمه متوجه میشود به توقیف و فقط تبدیل می تواند بشود آن توقیف ضامن دادن .

پس آن وصفی که فرمودید در صورت ندارد. و نقطه نظر همان تبدیل توقیف است بضمایم. و بنده تصور میکنم در جلسه تشریف نداشتید. اما مسئله قبول. قبول ضامن و قبول اعتبار و تصدیق اعتبار اینها بسته بنظر محکمه است. محکمه جلسه معین میکند و طرفین را احضار میکند آنها حاضر میشوند در محکمه اگر مدعی تصدیق کرد اعتبارش را محکمه مجبور نیست که تردید و تکذیب کند ولی اگر مدعی تردید کرد اعتبارش را محکمه موظف است که قرار تبدیل بدهد. اعتبارش که محرز شد آنوقت محکمه قرار صادر میکند.

جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است.

رئیس - ماده بیست و یکم قرائت میشود:

ماده بیست و یکم - کسی که ضامن میدهد باید ضامن را شخصاً در محکمه حاضر کرده یا ضمانت نامه مهر و امضای خود ضامن که در اداره ثبت اسناد یا دفتر اسناد رسمی ثبت شده یا مورد تصدیق طرف باشد محکمه تقدیم کند و در هر مورد ضامن دهنده مکلف است در صورت تقاضای طرف اعتبار ضامن و یا ضامنین خود را در محکمه ثابت کند

رئیس - آقای آقا سید یعقوب

آقا سید یعقوب - در اینجا خواستم توجه بدهم هم آقای شریعت زاده و هم آقای کیا را مسئله اعتبار ضامن وقتی که طرف آمد و تقاضا کرد تبدیل توقیف را بضمایم در اینجا بک اختلاف نظری است بین بنده و آقای مخبر که شاید در کمیسیون رفع کنیم. آنچه پذیرفته شود یا نشود بسته بنظر محکمه است. مسئله اعتبار بک امر عارضی است ضامن باید اعتبار داشته باشد اگر از مدعی علیه تقاضای اعتبار کرد باید اعتبار ضامن را ثابت کند ولی اگر بگوئید محکمه مکلف است در پذیرفتن باز این مسئله محل خلاف است. نمیدانم آقای باستانی چه میفرمایند میفرمایند اگر مدعی تقاضا کرد از مدعی علیه اعتبار ضامن را که تو که می خواهی تبدیل کنی توقیف را بضمایم و ضامن بدهی اول اعتبارش را ثابت کن. او هم آمد ثابت کرد اما باید دید که پذیرفتن اعتبار

ضامن الزامی است یا باختیار محکمه است

مخبر - بنده درست ملتفت نشدم چه فرمودید مقصود این است که اگر مدعی تردیدی کرد در اعتبار ضامن که مدعی علیه میآورد محکمه باید رسیدگی کند بعد از آوردن و بعد از رسیدگی آیا محکمه مکلف است در پذیرفتن یا نه؟ البته پس از اینکه اعتبارش مسلم شد محکمه میپذیرد. منتهی تا اعتبارش مسلم نشده نمیشود تبدیل کرد. وقتی که اعتبارش مسلم شد مثلاً وقتی که بانک شاهی یا بانک ملی ضمانت کرد محکمه چطور میتواند رد کند یا اگر چنانچه ناچار معتبری بود البته محکمه میپذیرد ولی اشخاص عادی را که محکمه نمی شناسد البته باید رسیدگی کند.

رئیس - آقای احتشام زاده

احتشام زاده - موافقم.

رئیس - آقای شریعت زاده

شریعت زاده - موافقم

(۴) - موقع و دستور جلسه بعد - ختم جلسه

رئیس - از طرف آقایان پیشنهاد ختم جلسه شده است

آقا سید یعقوب - اجازه میفرمائید؟

رئیس - فرمائید

آقا سید یعقوب - بنده میخواهم بعرض مجلس برسانم که آقای وزیر عدلیه دیروز در کمیسیون نمی میکردند که مجلس زودتر تشکیل شود. این تقاضایی است که بنده بعرض مجلس میرسانم که زودتر جلسه تشکیل شود که این قانون زودتر پیش برود حالاهم باز اختیار با خود مجلس است. رئیس - اگر موافقت میفرمائید جلسه آینه پنجشنبه

چهاردهم آذر سه ساعت قبل از ظهر دستور بقیه

دستور امروز

(مجلس یک ربع ساعت بعد از ظهر ختم شد)

رئیس مجلس شورای ملی - دادگر